

گزارش عفو بین الملل

سازمان عفو بین الملل در گزارش سالانه خود در مورد ایران، در اوت ۹۶، می نویسد:

همچون سالهای گذشته، بازداشت‌های سیاسی، شکنجه، دادگاههای غیرعادلانه و اعدامهای دسته جمعی، اخبار و گزارشهای رسیده از ایران را تشکیل داده است. در میان زندانیان سیاسی ایران هزاران مورد زندانی عقیدتی وجود دارد. بسیاری از آنان بدون آن که جرائمشان اعلام شود، دستگیر و حبس شده‌اند و بسیاری دیگر در دادگاههای غیرعادلانه به حبسهای سنگین و درازمدت محکوم شده‌اند. مجازاتهایی نظیر شلاق، همچنان در سال گذشته به عنوان جزای قانونی در ایران به کار گرفته شده است.

عفو بین الملل در گزارش خود به موارد بسیاری از «ناپدید شدن» و ربوده شدن ایرانیان چه در ایران و چه در خارج از آن اشاره می کند و می افزاید که سال گذشته دست کم ۴۷ نفر، از جمله زندانیان سیاسی، در ایران اعدام شده‌اند. همین گزارش می افزاید که در این فاصله صدها نفر به جرایم نامعلوم دستگیر شده‌اند و بسیاری از آنان همچنان در زندانهای جمهوری اسلامی به سر می برند. بر اساس گزارش عفو بین الملل جرایم یا محکومیت‌های این افراد هنوز، تا پایان سال ۱۹۹۵، روشن نشده بوده است.

در میان زندانیان عقیدتی می توان به آیت الله روحانی اشاره کرد که طی نامه سرکشاده‌ای به هاشمی رفسنجانی سیاستهای حکومتی او را به نقد کشیده و نسبت به بازداشت ده ساله خود در منزلش، اعتراض کرده بود. شیخ مکی نیز به دلیل روابطش با آیت الله سید محمد شیرازی، به سه سال حبس محکوم شد و این در حالی است که سازمان عفو بین الملل هنوز از سرنوشت بیش از ۱۴ تن از هواداران آیت الله منتظری، که در سالهای ۹۳ و ۹۴ دستگیر شده‌اند، ابراز بی اطلاعی می کند.

در همین گزارش ذکر شده است که در پایان سال گذشته پنج تن بهائی دستگیر شدند و دو نفر از آنان به نامهای بهنام میثاقی و کیوان خلج آبادی در معرض خطر اعدام قرار دارند. عباس امیرانتظام نیز که از فوریه گذشته به «خانه‌های امن» دولتی انتقال یافته و تحت مراقبت به سر می برد همچنان خواستار دادگاهی براساس معیارهای شناخته شده بین المللی است.

سازمان عفو بین الملل از دستگیری شماری از هواداران و اعضای سازمان مجاهدین خلق و حزب دموکرات کردستان ایران، در طول سال گذشته، اطلاع می دهد. در میان زندانیان سیاسی که حبسهای طولی مدت، در پی دادگاههای غیرعادلانه، را سپری می کنند، همچنین از طرفداران علی شریعتی، فعالان سازمانهای چپ، حزب توده و کومله و نیز فعالان سیاسی گروههای قومی نظیر بلوچها و عربها، نام می برد. بقیه در صفحه ۲

تهاجم به کردستان ایران

طی ماه گذشته مناطق استقرار نیروهای حزب دموکرات کردستان ایران و اردوگاههای پناهندگان کرد ایرانی در چند روستای کردستان عراق مورد تهاجم نظامی نیروهای زمینی و هوایی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. دولت ایران در این اقدام سرکوبگرانه تمامی قوانین و میثاقهای بین المللی را زیر پا گذاشت و با گذراندن نیروهای خود از منطقه مرزی مریوان وارد کردستان عراق شد.

به موجب گزارشهای اولیه حزب دموکرات کردستان ایران، ۳۵۰ خانه محل سکونت آوارگان تخریب شد، تنها بیمارستان این منطقه که با کمک سازمانهای بشردوستانه فرانسوی و توسط پزشکان بدون مرز اداره می شد از بین رفت و دو روستایی محلی مجروح شدند.

این اقدام دولت ایران از طرف دفتر نمایندگی سازمان ملل در امور پناهندگان، مستقر در شهر اربیل، به عنوان یک حرکت تجاوزکارانه و تروریستی محکوم شد.

ابوالحسن بنی صدر

در جایگاه شهود دادگاه برلین

رئیس جمهور سابق ایران، ابوالحسن بنی صدر روزهای ۲۲ و ۲۳ اوت ۹۶، در دادگاه میکونوس برلین حاضر شد. این دادگاه از سال ۹۳ برای محاکمه متهمان به ترور صادق شرفکندی، حسین نوری دهکردی، فتاح عبدلی و همایون اردلان تشکیل شده است. صفحه ۴

اعدام زندانیان سیاسی

بنا به اطلاعیه شورای ملی مقاومت در تاریخ ۲۲ ژوئن/۲ تیر، مهرداد کلانی از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران در زندان اوین اعدام شد.

او اولین بار در سال ۱۹۸۰ دستگیر شده بود. و در سال ۱۹۹۰ به جرم مراجعه به گالیندویل، فرستاده کمیسیون ویژه تحقیق سازمان ملل به ایران، و افشای جنایت‌های رژیم مجدداً دستگیر و زندانی شد. این بار او از زندان طی نامه‌ای خطاب به کاپیتورن، جانشین گالیندویل، نوشت که در ژانویه ۱۹۹۴ در یک دادگاه بیست دقیقه‌ای محکوم به اعدام شده است و برای نجات خود از او یاری خواسته بود. مهرداد کلانی در نامه خود از یازده تن دیگر نیز نام برده است که در شرایط مشابه او به اعدام محکوم شده‌اند: علی حاج قاسمی - رحمان شیخی - محمد اسلامی - نقی سلیمانی - علیرضا شاه‌آبادی - محمد رکنی - حمیدرضا کمبجانی - طاهر گرگی زاده - محمد دخت گلشان - محمد غروی و محسن قارداش.

توطئه برای جان ۲۱ نویسنده ایرانی

۲۱ نویسنده ایرانی که به دعوت وزارت فرهنگ ارمنستان، از تهران عازم آن کشور بودند در راه دچار «حادثه» می شوند. در بین راه لاستیک اتوبوس حامل آنان منفجر می شود و راننده ماشین را رها کرده و به خارج می پرد و اتوبوس حرکت خود را به طرف دره ادامه می دهد. یکی از نویسندگان (مسعود توفان) جان همه را نجات می دهد. یکی از نویسندگان حاضر در این اتوبوس می گوید: «وقتی لاستیک منفجر شد و فرمان چرخها در رفت، فرمان اتوبوس به سوی دره قفل شد و راننده در طرف خود را باز کرد و از اتوبوس بیرون پرید. در این لحظه همه ما وحشتزده ناظر حرکت اتوبوس به سوی دره بودیم که ناگهان مسعود توفان، نویسنده شیرازی، به جای خالی راننده پرید و با مهارتی ستودنی اتوبوس را به سوی دیگر که تپه بود کشاند و متوقف کرد و همه ما را از مرگ حتمی نجات داد. ساعت سه بامداد بود و همه ما به جغد مرگی که در کمین مان بود و به نظر می آمد پریده است می اندیشیدیم در حالیکه راننده چند متر آنسوتر با شگفتی از اینکه ما زنده‌ایم و اتوبوس متوقف شده است ما را می نگرست.» (شهروند، شماره ۲۶۷، ۹ شهریور ۷۵)

ممانعت از سفر هوشنگ گلشیری

اوایل شهریور، مأموران دولتی مستقر در فرودگاه مهرآباد تهران از سفر هوشنگ گلشیری، نویسنده معروف ایرانی، که برای یک مسافرت فرهنگی عازم آلمان بود جلوگیری کردند. (شهروند، شماره ۲۶۷، ۹ شهریور ۷۵)

طرح ترور احتمالی بنی صدر در آلمان

آقای بنی صدر در گفتگویی با خبرنگاری فرانسه، قبل از عزیمت خود به آلمان برای ادای شهادت در دادگاه میکونوس در ۲۲ اوت، اعلام کرد که تروریستها می خواهند وی را هنگام اقامتش در برلین، ترور کنند. او گفت: «من اطلاعاتی از ایران دریافت کرده‌ام مبنی بر این که دو جوخه ضربتی، یکی از سوئد و دیگری از یک کشور دیگر اروپایی، پیشاپیش، برای ترور من به برلین رفته‌اند. من این اطلاعات را در اختیار پلیس فرانسه و آلمان قرار داده‌ام و پلیس این دو کشور مسئول حفاظت از جان من است.» او افزود اطلاع کسب کرده است که یک جوخه ضربتی سه نفره با ملیتی نامشخص با گروه دیگری مرکب از پنج ایرانی، نقشه ترور او را در برلین طرح ریزی کرده‌اند. (خبرگزاری فرانسه، اوت ۹۶)

گزارش ذکر می‌کند که حداقل سه نفر در جریان دستگیری یا بلافاصله پس از آزاد شدن، به دلیل جراحات ناشی از شکنجه جان خود را از دست داده‌اند، از جمله، علی نوروزی که در ژوئیه گذشته به مدت ده روز در زندان نرده به سر برده بود، درست در روز آزادی خود جان سپرد و مقامات ایران دلیل مرگ او را سکنه قلبی اعلام کردند.

مجازاتهای وحشتناک و غیرانسانی، شلاق زدن و قطع اعضای بدن، همچنان از کيفرهای رایج محاکم اسلامی بشمار می‌رود. به علاوه اعدام و حبس ابد به عنوان مجازاتهای جنایی در مورد کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال نیز اعمال می‌شود.

عفو بین‌الملل مجازات شلاق در مورد یک عروس و خواهرش را، در جشن ازدواجش، به خاطر رقصیدن با مردها، گزارش می‌کند و می‌گوید آنها هریک به ۸۵ و ۷۵ ضربه شلاق محکوم شدند و ۱۲۷ میهمان جشن نیز به مجازاتهای بین ۲۰ تا ۸۵ ضربه شلاق و جرایم نقدی محکوم شدند.

گزارش قید می‌کند که دادگاههای سیاسی جمهوری اسلامی همچنان به نقض معیارهای جهانی و عادلانه به رسمیت شناخته شده ادامه می‌دهند.

گزارش امسال عفو بین‌الملل تاکید می‌کند که بسیاری از پناهندگان و تبعیدیان ایرانی همچنان در خطر ترور و قتل‌های سازمانیافته به سر می‌برند. از جمله ملا احمد خضری و مجید سولوزی که در ۱۹۹۲ به کردستان عراق پناه برده بودند و مأموران جمهوری اسلامی آنها را برده و تحویل مقامات دولتی دادند.

سازمان عفو بین‌الملل علاوه بر این گزارش سالانه، در ماه مه ۹۶ نیز گزارش ویژه‌ای تحت عنوان: ایران، در پی سانسور دولتی، سرکوب ادامه دارد، منتشر کرده و در آن به تشریح موارد دستگیریها و وضع زندانیان سیاسی پرداخته بود. در گزارش مزبور علاوه بر افشای دادگاههای غیرعادلانه اسلامی، نسبت به اعدامهای مخفیانه مخالفان چه در داخل و چه در خارج ایران شدیداً اعتراض شده بود. دولت ایران گزارش فوق را «دولاپهنا» و «غرضانه» ارزیابی کرد اما از ارائه هر نوع سند و دلیلی در رد مطالب آن پرهیز نمود.

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، و کمیسیون فرعی مبارزه با اقدامات تبعیض‌گرایانه و دفاع از حقوق اقلیتها نیز در ماههای مارس و ژوئیه ۱۹۹۶، قطعنامه‌هایی علیه نقض حقوق بشر در ایران صادر کردند.

بازداشت آیت‌الله رستگاری

آیت‌الله رستگاری در اواخر ماه فوریه ۹۶/اسفند ۷۴ بازداشت شده و به زندان قم انتقال یافته است.

آیت‌الله رستگاری نخستین بار پس از برپایی مجلس ترحیم آیت‌الله شریعتمداری در سال ۱۹۸۶، بازداشت و به دو سال و شش ماه حبس محکوم شده بود. سازمان عفو بین‌الملل در چهارم آوریل ۹۶ در نامه‌ای به مسئولان دولتی ایران خواستار روشن شدن وضعیت حقوقی آیت‌الله رستگاری شد و خواستار آن شد که به خانواده او اجازه ملاقات داده شود و به علاوه بتواند وکیل برای خود اختیار کند.

در دو سال گذشته، شماری چند از روحانیان مخالف رژیم ایران در زندان به سر می‌برند از آن جمله می‌توان به دستگیری پیروان آیت‌الله شیرازی و دو فرزندش (خبرنامه، شماره ۲۵، تیر ۷۵) اشاره کرد و نیز از دستگیری ۹ تن از پیروان آیت‌الله منتظری که پس از نامه سرگشاده وی در اعتراض به سیاستهای دولت، دستگیر شدند. در سال گذشته عده‌ای از طرفداران آیت‌الله روحانی نیز بازداشت شدند.

سه نفر قصد ورود به خانه یک روزنامه‌نگار را داشتند

بنا به گزارش هفته‌نامه کیهان لندن، ۱۸ ژوئیه/۲۸ تیر، سه ایرانی مشکوک، روز جمعه ۱۲ ژوئیه/۲۲ تیر، می‌خواستند وارد خانه محمد ارسبی، همکار این روزنامه در آلمان، بشوند. این افراد تحت عنوان مأموران یک بنگاه تبلیغاتی می‌خواستند وارد خانه محمد ارسبی بشوند که او از خانه می‌گریزد و یک ایرانی عضو حزب سوسیال دموکرات آلمان که از این مسئله اطلاع یافته بود به پلیس خبر می‌دهد.

به دنبال این حرکت، انجمنها و سازمانهای ایرانی دفاع از حقوق بشر در آلمان نامه‌هایی به مقامهای این کشور نوشته‌اند و از آنان خواسته‌اند برای حفاظت از جان مخالفان جمهوری اسلامی در آلمان تلاشهای بیشتری مبذول دارند.

بقیه جمهوری اسلامی بر کرسی...

- ۶ اکتبر دیدار با اعضای رهبری حماس.
- ۱۲ اکتبر دیدار رفسنجانی با سیدحسن نصرالله.

بنی‌صدر در ادامه حرفهای خود گفت: مهم این است که این ملاقاتها همزمان با تجدید سازماندهی تروریسم جهانی صورت می‌گرفت. در زمان حیات خمینی، عملیات تروریستی را دادگاههای انقلاب اسلامی به عهده داشتند. خلخال یکیار گفته بود «هر کاری من کردم به دستور خمینی بوده است». بعد از بالاگرفتن اختلافات خمینی و منتظری، چون منتظری در لبنان طرفداران زیادی داشت، تصمیم به سازماندهی جدید گرفته شد و اینکه همه، چه در لبنان و چه در ایران از یک مرکز فرمان بگیرند. از آن پس همه چیز تحت فرمان خامنه‌ای است. خامنه‌ای چرا گفت که من مرجع تقلید بیرون از کشورم؟ او ولی فقیه است و مرجع تقلید خارج. مرجع تقلید تروریستها در خارج. چه ایرانیها و چه غیرایرانیها.

رئیس دادگاه پرسید آیا منابع اطلاعاتی شما

با آقای گنجی یکی است. شاهد گفت که آنها مطلقاً از هم جدا هستند و در مورد یکی بودن منابع اطلاعاتی او با مجاهدین نیز همین حرف را تکرار کرد. پرسیده شد آیا اطلاعاتی را که دریافت می‌کند در اختیار سازمانهای اطلاعاتی مثلاً کشور آلمان قرار می‌دهد؟ او گفت هر اطلاعاتی که به ما می‌رسد اگر قابل انتشار باشد و به زیان مصالح مملکت ایران نباشد منتشرش می‌کنیم وگرنه آن را حفظ می‌کنیم. و اگر در مورد ترور اشخاص باشد به افرادی که در خطرند اطلاع می‌دهیم.

از شاهد سؤال شد که آیا خود او از سازمانهای اطلاعاتی خبری دریافت می‌کند؟ او گفت من نمی‌دانستم این سازمانها اطلاعاتشان را در اختیار افراد هم می‌گذارند. و افزود من شخصاً حسن‌ظنی نسبت به این سازمانها ندارم و در این مورد احتیاط می‌کنم زیرا از همکاری و اواک با سازمانهای اطلاعاتی و جاسوسی غرب نگرانم.

به بنی‌صدر گفته شد که چند روزنامه آلمانی در ۲۳ اوت نوشتند یکی از مقامات عالی‌رتبه امنیتی ایران (احتمالاً معاون وزیر) از ایران گریخته است و فعلاً مخفی است. آیا شاهد او را می‌شناسد؟ پاسخ داد تاکنون ۴ نفر از مقامات امنیتی ایران به خارج گریخته‌اند و با وی تماس گرفته‌اند و او یکی از ایشان را از قبل می‌شناخته و با او در ارتباط بوده است. وی در پاسخ رئیس دادگاه که پرسید آیا این افراد حاضرند شهادت بدهند؟ گفت من وکیل آنها نیستم که بتوانم از جانب آنها حرف بزنم ولی یک نفرشان گفته است اگر هویتش محفوظ بماند حاضر است اطلاعات خود را در اختیار دادستان بگذارد. (طبق خبر بخش فارسی رادیو بین‌المللی فرانسه، روز پنجشنبه ۱۵ اوت، این فرد در دادگاه حاضر شد و ضمن حفظ هویت خود، علیه علی فلاحیان و در تأیید شرکت او در طرح ترور میکونوس شهادت داد.)

شاهد در مورد منابع اطلاعاتی خود گفت یکی از منابع ما از نزدیکان پسر خمینی بود و در موقعیتی قرار داشته که می‌توانسته است این اطلاعات را داشته باشد، او مورد اعتماد ماست. یکی دو منبع اطلاعاتی هنوز هم در دستگاه دولتی هستند و یکی‌شان قربانی موج جدید «پاکسازی» شده است. او در مورد نحوه دریافت اطلاعات گفت گاهی از طریق دوستانی که داریم می‌رسد. به هر حال اطلاعات از طریق تلفن بین ما رد و بدل نمی‌شود. مثلاً این نامه‌ای که جلو من است و حاوی اطلاعات تازه‌ای است، دیروز از طریق فاکس به من رسیده است.

آقای ابوالحسن بنی‌صدر در جلسه بعدی دادگاه در روز ۲۹ اوت نیز مجدداً در جایگاه شهود حاضر شد. گزارش شهادت مجدد او در شماره آینده خبرنامه می‌آید.

نشانی کمیته:

(C. I. C. R. E. T. E.)
42, rue MONGE
75005 PARIS - FRANCE
FAX (33-1) 43 44 14 52

شماره حساب پستی برای کمکهای مالی:

C. C. P.
3943263 W LA SOURCE
FRANCE

در شامگاه سه شنبه دوم آبان گذشته مأموران امنیتی اصفهان به خانواده احمد میرعلایی اطلاع دادند که جسد مترجم توانا و پر کار معاصر را در یکی از کوچه‌های شهر یافته‌اند. از همان آغاز کمتر کسی این روایت رسمی مقامات امنیتی را پذیرفت و این خبرنامه نیز در شماره‌های مختلف خود اطلاعاتی را که در این باره به دست می‌آورد انتشار داد.

اکنون با توجه به اطلاعات تازه‌ای که رسیده است دیگر مسلم است که احمد میرعلایی به مرگ عادی درگذشته است.

آن روز صبح، مأموران امنیتی او را که از خیابانی می‌گذشته است گرفته‌اند و به بازجویی برده‌اند تا از جمله از او پرسند که چرا از «وی. اس. نیپال» نویسنده مشهور معاصر انگلیسی زبان، در اصفهان پذیرایی کرده است، و با او چه گفته است و چه کرده است. این بازجویی است که به مرگ احمد میرعلایی انجامیده است. نام چنین مرگی قتل است. احمد میرعلایی به قتل رسیده است.

نامه‌ای که در زیر می‌خوانید در ۱۱ آذر ۷۴ از اصفهان فرستاده شده است و در اینجا از ماهنامه پر، شماره ۱۲۲، اسفند ۷۴، نقل می‌شود:

... چرا باید هر بار که از این تنگنا برای دوستی نامه‌ای می‌نویسم، نامه‌ام در بردارنده خبری ناخوش باشد؟ چرا باید سرنوشت من چنین شوم باشد که هیچ کدام از نامه‌هایم اگر پیک شادی نیست، دست‌کم پیام‌آور شوربختی هم نباشد؟ آری می‌دانم که «رفتن» سرانجام همه آدمیان است، اما برخی رفتنهای ناهینگام، مخصوصاً اگر شائبه دژخونیا و دشمنیهای آدم‌نمایان هم در آن باشد، بیشتر دل آدم را به درد می‌آورد. این بار فکر می‌کردم من نیستم که باید خیر درگذشت مظلومانه احمد میرعلایی عزیز را به عزیزی دیگر چون شما بدهم. مطمئن بودم با توجه به گفته شما که: «به تدریج با کارایی هر چه بیشتر دستگاه‌های پیوند مانند پست، تلفن، فکس، ... دیوارهای میان درون و بیرون یکی پس از دیگری فرو خواهد ریخت و همه بیخبریها...» دست‌کم چند روز پس از «واقعه» از کم و کیف آن آگاه شده‌اید. مخصوصاً که رادیوهای خارجی هم تقریباً بلافاصله خیر را پخش کردند... اما شاید چگونگی رخداد را ندانید و بخواهید بدانید. کوتاه شده آن این است:

ظهر سه شنبه دوستی تلفن زد و سراغ آقای احمد میرعلایی را از من گرفت. گفتم که بیخبرم و گفتم که به کتابفروشی یا منزلش... گفت از ساعت هشت و ربع کم که از خانه بیرون آمده، دیگر خبری از او نیست. ظهر هم به منزل نرفته و همسرش نگران است. از من می‌پرسید شاید خبری داشته باشم. همانوقت دلم فرو ریخت اما فکرم را به راه بد نردم. تا شب هر چه جستیم خبری از او نیافتیم. شب را با بیم و امید گذراندم و صبح فردا خبر شدم که او را در یکی از کوچه‌های خیابان «میر» یافته‌اند. شتابان به منزلش رفتم و آنجا را ماتمکنه دیدم. بعد به پزشکی قانونی رفتم. همسران خواهرانش هم بیشتر به آنجا رفته بودند. پزشک قانونی می‌گفت: گویا بچه‌های محل حدود هشت شب او را در کوچه یافته‌اند و به کلاتری محل اطلاع داده‌اند. کلاتری هم

ساعت ده یا ده و ربع جسد او را که هیچ نشانه‌ای بر آن نبوده است، جز یک جای تزریق در دست، به پزشک قانونی تحویل داده است. کسی پاسخ این پرسش را که از هشت صبح تا هشت شب کجا بوده نمی‌دانست. من هنوز هم پاسخ این پرسش را نمی‌دانم. همان صبح چهارشنبه (ساعت ده و نیم) پزشک قانونی معتقد بود که حدود ۲۴ ساعتی از مرگ می‌گذرد. علت مرگ را هم منوط به کالبدشکافی دانست که تا امروز من از پاسخ آن بیخبرم. صبح پنجشنبه او را به مرده‌شویخانه بردیم. تا حدود ظهر دیگر همه چیز تمام شده بود و عزیزمان را به خاک سپرده بودیم. از تهران هم دو سه نفری آمده بودند از آن جمله هوشنگ گلشیری که سخنی کوتاه هم سرگور او، در معرفی بیشتر و گرامیداشت یادش، گفت و شعر نوسروده‌ای از ضیاء‌موحد خواند. خود آقای مرحد هم بود. فردا هم پُرسه او برگزار شد و باز با حضور همان دوستان از تهران آمده و بسیاری دیگر از دوستان و ما ارادتمندان او. روز یکشنبه بعد هم مجلس دیگری به همت دوستانش برگزار شد که پر بدک نبود. هفته هم آمد و رفت. دیروز هم چهل‌ام بود و عصر تنگ و تازی ده در دامنه تپه‌های بالای باغ رضوان اصفهان گذرانیدیم. او را در قطعه‌ای خاکی که عنوان «گلشن نام‌آوران» بر آن نهاده‌اند، خاک کرده‌اند. سنگ گور را هم خیلی شبیه سنگ گور هدایت ساخته‌اند با نام احمد میرعلایی و دو تاریخ ۱۳۲۱ و ۱۳۷۴. احمد به تقارنهای بورخسی دل بسته بود و دقیقاً هم سن و سال پدرش بود که رفت. هر دو ۵۳ ساله.

از شایعه‌های بسیار که بگذریم، چگونگی ماجرا برای من دانسته نیست. ساعت یک ربع به هشت از خانه بیرون آمده، ساعت هشت گویا با یکی دو نفر در کتابفروشی زنده‌رود وعده داشته که سر وعده حاضر نشده، تا ظهر به کتابفروشی نیامده (برخلاف همیشه) و بیخبر (برخلاف همیشه)، ظهر خانه نرفته (بیخبر و برخلاف همیشه). شب جسد او را کنار کوچه‌ای که بن‌بست هم نبوده و آنقدرها هم خلوت نبوده، یافته‌اند. آیا آن روز نامبارک بر او چه گذشته است؟ کجاها رفته است؟ کی از دنیا رفته چگونه؟

اینها را هیچکس نمی‌داند. یا من نمی‌دانم. فقط این را می‌دانیم که هیچ اثری از زخم یا ضربه یا... بر بدن او نبوده. بنابراین احتمال تصادف و... ظاهراً منتفی است. ظاهراً احتمال سخته داده‌اند. ولی پزشک قانونی مشخصاً گفت که ما پیش از کالبدشکافی هیچ علتی را نمی‌توانیم ذکر کنیم. گویا جواز دفن را هم به عنوان «علت مرگ نامعلوم، بعداً معلوم می‌شود» صادر کرده‌اند.

آنچه مسلم است این که: چراغ جمع ما ناگهان خاموش شد و «عنقریب است که از ما...» همین یکی دو روز پیش هم آخرین اثری که او ترجمه کرده بود چاپش شد: «هواردزاند» اثر «فاوستر»، گویا. من هنوز آن را ندیده‌ام اما شنیده‌ام که گلشیری یک صفحه‌ای در آغاز این کتاب، لابد در معرفی میرعلایی، نوشته است. عکس او را هم که آقای بختیار چندین پیش انداخته، اول کتاب گذاشته‌اند. عکسی است که هر بار که بزرگ شده آن را می‌بینم، انگار خود میرعلایی‌ست که آنجا نشسته، با همان نگاه مهربان مرا نگاه می‌کند.

در حاشیه دادگاه برلین

حضور رئیس جمهور سابق ایران، ابوالحسن بنی‌صدر در دادگاه میکنونوس برلین، اهمیت زیادی یافت و انعکاس آن بویژه در مطبوعات و رسانه‌های عمومی آلمان تا بحال نظیر نداشته است. رسانه‌ها با شرح اقدامات امنیتی شدیدی که برای حفاظت جان او به عمل آمده بود بر اهمیت حضور او به عنوان بالاترین مقام رسمی پیشین جمهوری اسلامی، تأکید کردند.

شهادت ابوالحسن بنی‌صدر، انعکاس وسیعی در رسانه‌های ایران و خارج از ایران پیدا کرد و از آن به عنوان یکی از مهم‌ترین رویدادهای مربوط به این دادگاه نام برده شد.

مقامات ایرانی نیز واکنشهای تندی نشان دادند و تا حد تهدید آلمان به قطع ارتباط پیش رفتند. آنها اظهار داشتند که بنی‌صدر تروریست و هواپیماربست و در ایران تحت تعقیب قرار دارد بنابراین صلاحیت حضور در دادگاه و ادای شهادت را ندارد. یزدی، رئیس قوه قضائیه ایران، در نماز جمعه تهران، دستگاه قضایی آلمان را شدیداً مورد نکوهش قرار داد و گفت: «ادای شهادت یک آدم شکست‌خورده و فراری، هیچ حیثیتی به این محاکمه نخواهد بخشید.»

آقای پتر، رئیس کمیسیون دوایر اطلاعاتی کُر پارلمان آلمان و عضو حزب سوسیال دموکرات، روز شنبه ۲۴ اوت، در یک مصاحبه رادیویی، خواستار قطع رابطه دولت آلمان با ایران شد. او گفت: «با ادای این شهادت، سیاست خارجی آلمان در رابطه با ایران، که تا بحال تحت عنوان «سیاست گفت‌وگوی انتقادی» ادامه داشت، ضربه مهلکی خورده است. اگر ثابت شود که رهبران سیاسی و مذهبی در ایران، حکم کشتار میکنونوس را داده‌اند، دولت آلمان باید با ایران قطع رابطه کند.»

روزنامه‌های آلمانی دوپچه سائیتونگ و فرانکفورتر روند شاو و تاگس سائیتونگ، هر یک در شماره ۲۳ اوت خود اظهارات بنی‌صدر را مورد بررسی قرار دادند و بر این نکته که «ترور بدون تأیید خامنه‌ای و رفسنجانی صورت نگرفته است»، تأمل کردند.

برونو یوست، دادستان آلمان نیز بعد از شهادت رئیس جمهور سابق ایران گفت: «اکنون حتی ممکن است بتوان علیه خامنه‌ای و رفسنجانی نیز قرار توقیف صادر نمود.» و بعد تأکید کرد که «البته این کار مشکلات بزرگی در پی دارد.»

دستگیری و شلاق به خاطر مهمانی

نیروهای انتظامی دولتی روزهای آخر مرداد ۷۵ به یک مهمانی در ولنجک، حومه تهران، حمله کردند و ۲۸ دختر و پسر جوان را به جرم شرکت در مجلس رقص و پایکوبی دستگیر کردند. سه نفر از پسرها را روانه زندان کردند و بقیه مهمانان هر یک به ده ضربه شلاق محکوم شدند. صاحبخانه نیز محکوم به پرداخت ۵۰ هزار تومان جریمه نقدی شد. (کیهان چاپ لندن، ۲۲ اوت)

ما جمعی از دوستان و پیروستان حسین نوری دهکردی، از دیگر دوستان و آشنایان او می‌خواهیم تا اگر عکسی، نوشته‌ای، خاطره‌ای، نامه‌ای یا کاردستی از او به یادگار دارند، با ما تماس بگیرند تا این یادها و خاطره‌ها را در مجموعه‌ای گرد آوریم.

انگیزه ما از چاپ این مجموعه معرفی نظرات سیاسی نوری دهکردی یا تبلیغ آن نیست. می‌خواهیم زندگی و اندیشه انسانی آزاده را که به خاطر نگرش و رفتارهای سیاسی‌اش جان باخت، در یادها زنده نگه‌داریم. نمی‌خواهیم آیندگان تنها شمار قربانیان نامدار یا گمنام ترورهای بی‌رومیزی حکومت اسلامی را در ذهن ثبت کنند، می‌خواهیم چهره‌ای در کنار عدد بنشانیم.

شهره بدیمی - نسرين بصیری - مازیار دهکردی - مین روستا - امیر مویری.

نشانی:

Internationale Liga für Menschenrechte
"Nuri"

Mommsen Str. 27

10629 Berlin - Germany

شاهد در پاسخ سئوالات مخیر هیئت قضات گفت: ما با سازمانهای اطلاعاتی کار نمی‌کنیم. ما حتی به رابطه اطلاعاتی آلمان و ایران معترض هستیم. ما می‌گوئیم عملیات میکونوس مستقیماً توسط واواک انجام گرفته است و مرکز اروپایی واواک در آلمان مستقر است.

شاهد در پاسخ به سئوالات دادستان گفت: بنا بر اطلاعاتی که به ما رسیده است: خامنه‌ای طرح عملیات میکونوس را کتباً تأکید کرده است، چرا که همانطور که گفتیم هر تروری باید به تأیید خامنه‌ای و رفسنجانی برسد.

از بنی‌صدر پرسیده شد شما چه وقت مطلع شدید که در میان مجریان قتل افراد غیرایرانی نیز هستند.

او گفت: بعد از این قتل، ملاقاتهایی میان رهبر و سران حزب‌الله لبنان انجام شد. یک ماه تمام ملاقاتها محدود شده بود به کسانی که به نحوی با تروریسم ارتباط داشتند. بعد شنیدیم که خانواده امین را در لبنان تحت فشار گذاشته‌اند. تهدید کرده بودند که اگر امین حرفهایش را تکذیب نکند و حقیقت را بگوید خانواده‌اش را از بین می‌برند. گفتند «حزب‌الله ترتیبشان را می‌دهد». ما می‌دانیم وقتی در ایران می‌گویند «ترتیبش را می‌دهیم» یعنی چه، اما در لبنان نمی‌دانیم این حرف چه معنایی دارد.

سازماندهی جدید تروریسم جهانی

سپس شاهد برخی ملاقاتها و فعل و انفعالیها را که بعد از ترور، ۱۷ سپتامبر ۹۲، صورت گرفته است با ذکر تاریخ برشمرد:

- ۱۹ سپتامبر ملاقات رهبر با رؤسای پنج حوزه سپاه پاسداران .

- ۲۶ سپتامبر انتصاب سیف‌اللهی به ریاست نیروهای انتظامی .

- ۲۹ سپتامبر تجدید انتصاب محسن رفیق‌دوست به ریاست بنیاد مستضعفان.

- اول اکتبر مصاحبه علی فلاحیان.

- ۵ اکتبر دیدار رهبر با دبیرکل حزب‌الله لبنان، سیدحسن نصرالله و چند نفر از یاران او.

بقیه در صفحه ۲

شهادت بنی‌صدر

در جلسه ۲۲ اوت/اول شهریور، ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس جمهور سابق ایران برای ادای شهادت در دادگاه برلین حاضر شد. او پس از شرح بسیار مفصلی درباره ساختار و عملکرد سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی ایران، در پاسخ این سؤال که چه کسی یا کسانی فرمان قتل میکونوس را داده‌اند گفت: «پس از مرگ خمینی شورایی به نام «شورای عملیات ویژه» توسط خامنه‌ای تشکیل شد و از آن پس بررسی ترورها در این شورا انجام می‌گیرد. هر طرحی، پس از تأیید خامنه‌ای به کمیته‌ای مستقر در قصر فیروزه ارائه می‌شود. این کمیته زیر نظر محسن رضایی کار می‌کند و نماینده او در آنجا شخصی به نام رضا سیف‌اللهی است. این کمیته طرح اجرای ترور را تهیه می‌کند و آن را در دو نسخه برای خامنه‌ای و رفسنجانی می‌فرستد. طرح، پس از تأیید این دو نفر، برای اجرا در اختیار فلاحیان، وزیر اطلاعات، قرار می‌گیرد.

سه گزارش با اندکی اختلاف

شاهد در پاسخ سؤال مربوط به چگونگی اجرای ترور گفت: سه گزارش اطلاعاتی به ما رسیده است. نقطه مشترک این سه گزارش که سه منبع مختلف دارد این است که گروه ترور از ایران به آلمان آمده است، سه گزارش در مورد نام مسئول اجرای ترور اختلاف دارند.

به موجب گزارش اول، مسئول تیم ترور سرتیپ پاسدار غفور درجزی بوده که اینک مسئول حراست صدا و سیما است. از دیگر افراد تیم، جوادی و جعفری شناسایی شده‌اند.

شریف یا عبدالرحمن بنی‌هاشمی، مأمور اجرای طرح، بنا به گزارش دوم، از طریق لهستان به برلین می‌آید و در آنجا به اتفاق کاظم دارابی آن را اجرا می‌کند و روز بعد نیز با گذرنامه لبنانی، از طریق لبنان، به تهران باز می‌گردد. شاهد در مورد این فرد می‌گوید او را شخصاً نمی‌شناسد ولی طبق اطلاعات رسیده از تهران، بین ۳۱ تا ۳۷ سال سن دارد. و پس از شرح مشخصات ظاهری این فرد گفت که او از سال ۶۹ تا ۷۱ شهردار اسلام‌شهر بوده و اینک عضو واواک و مأمور خدمت در وزارت کشور است.

گزارش سوم، از محمدهادی هادوی مقدم به عنوان مأمور اجرای ترور نام می‌برد. او اکنون مدیرعامل شرکت صمصام کالا (شرکت پوششی متعلق به واواک) است. شخصی به نام اصغر ارشد مسئولیت پشتیبانی عملیات را به عهده داشته است. اصغر ارشد در سفر مک فارلین به تهران برای مذاکره، جزو هیئت نمایندگی ایران بوده است. ابوالحسن بنی‌صدر در پایان توضیحات خود اضافه می‌کند که «طبق تحقیقات ما و اطلاعاتی که حدود ده روز پیش به دستمان رسیده است، گزارش سرم به حقیقت نزدیکتر است. طبق همین گزارش، عملیات میکونوس توسط افراد تیم عملیاتی شریف (عبدالرحمن) بنی‌هاشمی، که ده روز پیش از ترور به برلین آمدند، با همدستی کاظم دارابی به اجرا درآمده است. غفور درجزی و جوادی و جعفری مأموران اطلاعاتی این طرح و مسئول تدارک خروج تیم ترور از آلمان بوده‌اند.

جمعه ۲۴ اوت بار دیگر رئیس جمهور سابق ایران در دادگاه حاضر شد. در این جلسه،

دادگاه میکونوس برلین روز ۵ اوت ۹۶/۱۵ مرداد ۷۵، بعد از پایان تعطیلات تابستانی، کار خود را از سر گرفت. در این جلسه رئیس دادگاه گفت:

در ۲۵ ژوئیه ۹۶ نامه‌ای از وزارت خارجه آلمان به دادگاه رسیده است که در آن ذکر شده تاریخ بازجویی از دو شاهد ایرانی، در تهران، دوازدهم اوت/۲۲ مرداد در نظر گرفته شده و ذکر شده است که این وزارتخانه کمکهای لازم را در اختیار کسانی که می‌خواهند به ایران بروند می‌گذارد.

در این جلسه آقایان اریک و ویلاند، وکلای شاکیان خصوصی، تقاضای خود را مبنی بر دعوت از آقای ابوالحسن بنی‌صدر به عنوان شاهد در دادگاه میکونوس قرائت کردند:

«تقاضا می‌کنیم ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس جمهور سابق ایران در دادگاه حاضر شود. وی در نشریه شماره ۳۸۹ خود [انقلاب اسلامی] آورده است که مسئول گروه کشتار میکونوس شخصی است به نام عبدالشرف بنی‌هاشمی، از مأموران سابق وزارت کشور ایران و از نزدیکان فلاحیان.» در این درخواست وکلا همچنین آمده است: «نظر به موقعیت سابق ایشان، امکان دسترسی به منابع اطلاعاتی و خبررسانی برایشان موجود است. وی همچنین می‌تواند شهادت بدهد که دو ماه پیش از ترور میکونوس، از طریق منابع اطلاعاتی خود در سازمان امنیت ایران، مطلع شده است که نقشه از بین بردن جانشین قاسم‌لو تصویب و برای اجرا آماده شده است و این خبر را از دو طریق به شرفکندی رسانده است، از طریق یک ایرانی که از بردن نام او خودداری کرده است و نیز از طریق جلال طالبانی.»

دادستان از این تقاضا حمایت کرد و رئیس دادگاه گفت تصمیم دادگاه را بعداً اعلام خواهد کرد.

در جلسه ۱۵ اوت/۲۵ مرداد، رئیس دادگاه اعلام کرد که دادگاه با ادای شهادت از سوی آقای بنی‌صدر موافقت کرده و برای ادای شهادت در روزهای ۲۲ و ۲۳ اوت از او دعوت به عمل آمده است. در این جلسه همچنین اعلام شد که از دو شاهد که قرار بود در تهران مورد بازجویی قرار بگیرند فقط یک نفر در سفارت آلمان در تهران حاضر شده است و دیگری به دلیلی که هنوز بر دادگاه روشن نیست از حضور در جلسه خودداری کرده است. رئیس دادگاه گفت نوار بازجویی از شاهد مزبور پیاده می‌شود و در اختیار دادگاه قرار می‌گیرد. بعد از اعلام این دو خبر، دادگاه جریان عادی خود را شروع کرد و بخشهایی از پرونده شخصی ایاد، خواننده شد و تکرار شد که او مدتی با حزب‌الله لبنان همکاری داشته و سپس به سازمان مسلح امل پیوسته است.

در پایان این جلسه یوسف امین خطاب به دادگاه گفت: «هر کاری پایانی دارد، این دادگاه کی تمام می‌شود؟»

رئیس پاسخ داد: «قرار بود تمام شود که مسئله شهادت دادن دو نفر در ایران پیش آمد.» امین گفت در جلسه آینده مسئله مهمی را بیان خواهد کرد و رئیس گفت «هم اکنون آن را بیان کنید» ولی گفت می‌خواهد ابتدا آن را با وکیل خود در میان بگذارد.